

مرگِ ریسی، «منصفانه‌ترین عاقبت!؟»



مهسا، نیکا، حدیث، حنا، سارینا، غزاله، آرمیتا، یلدا ...



این دو طرح تنها نمونه‌هایی هستند از صدها و صدها طرح و کاریکاتور و ... که از دیروز، اندک زمانی پس از اعلان «سانحه»ی هلیکوپتر ریسی و همراهان‌اش، از سوی کاربران فضای مجازی منتشر شده است.

در همه‌ی این سال‌های حکومت اسلامی مرگِ جلاد و سرکوب‌گر حکومتی کم ندیده ایم و نیز واکنش‌های مردم به این مرگ‌ها را اما، هیچ‌گاه شاهد چنین وضعیتی نبوده‌ام. چنین حجمی از ابرازِ خوش‌حالی، نفرت، شادمانی، رضایت‌مندی، حسرت دادگاهی نشدن ریسی و ... آن هم در چنین بُعدها و وسعتی بی‌سابقه است.

این پدیده را می‌توان از دیدگاه‌های گوناگون جامعه‌شناختی، سیاسی، روان‌شناختی ... بررسی کرد. هیچ‌گاه مانند این سال‌ها اکثریت بسیار بزرگی از مردم تا این حد از حکومت روی‌گردان و حتا متنفر نبوده‌اند.

بیش از ۴۰ سال است که حکومت نگذاشته حتا یک‌روز آب خوش از گلوی مردم پایین رود.

در بیش از چهاردهه مردم چیزی جز تحقیر و پایمال شدن همه‌ی حقوق خود از حکومت ندیده اند.

در همه‌ی این سال‌ها پاسخ حکومت به خواسته‌های به‌حق مردم چیزی جز سرکوب و زندان و شکنجه و اعدام نبوده است. از کشتارهای سال‌های ۶۰ و ۶۱ تا قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ تا سربه‌نیست کردن دیگراندیشان و روشنفکران تا کشتن ۱۵۰۰ نفر تنها در سه روز در آبان ۹۸ تا کشتن دست‌کم ۵۰۰ نفر از نوجوانان و جوانان این سرزمین در جنبش مهسا و... نمونه‌هایی هستند از فهرستِ دراز رفتار حکومتی که بدتر از یک قوم مهاجم عمل کرده است. هنوز خیابان‌های تهران و دیگر شهرهای ما داغدار خون‌های به‌ناحق ریخته‌شده‌ی جوانان آزادی‌خواه ما در جنبش «زن، زندگی، آزادی» اند. هرروز می‌توانیم دختران و پسران برومند این سرزمین را در میان خود ببینیم که چشمان خود را بر اثر تیرهای جفای جنایت‌پیشه‌گان از دست داده اند.

ابراهیم ریسی نه‌تنها نماد همه‌ی این سرکوب‌ها و بلاهای حکومتی بود که خود به‌تنهایی کارنامه‌ای جز سرکوب و شکنجه و زندان و اعدام نداشت. تجسم کامل امر بر مطیعی بود که رها و تهی از هرگونه وجدان انسان‌دوستانه‌ای، کاری جز موبه‌مو اجرا کردن برنامه‌های سرکوب رهبر حکومت و دستگاه‌های امنیتی و قضایی آن نداشت. افزون‌بر همه‌ی این‌ها در دولت ریسی بلایی بر سر وضع معیشت و زندگی اقتصادی مردم آمد که با هیچ سخنی نمی‌توان تمامی واقعیت آن را بیان کرد. هفت سال پیش، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۶، در مقاله‌ی «رئیس‌ی و عادی‌سازیِ شر» نوشته بودم «زندگی و دیروز و امروزِ شیخ ریسی گواهی می‌دهد که او هرگز «داد از خویش» نخواهد داد اما، ما به کجا داد خواهیم که چنین وهنی بزرگ بر ما رفته است که نمادِ «شر» را گل سرسبد کرده‌اند و در سفره‌ی مردم نهاده اند!»

سخن‌گوی شهرداری تهران بدون آن‌که بفهمد چه می‌گوید، گتره‌ای حرفی زده و گفته است مرگ ریسی «منصفانه‌ترین عاقبتی است که خداوند نصیب» او کرده است (ایسنا، دوشنبه / ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۳). اما، من بر این باورم که «منصفانه‌ترین عاقبت» دیدن ریسی در پشت میز دادخواهی دادگاهی عادلانه بود.